

معین حضور را بشناسد و هم وضع زمان استبداد بخوبی ظاهر شود .

معرفی معین - حضور

میرزا حسینخان معین حضور، پسر میرزا ابوالقاسم خان است که از خویشان و بستگان و اجزاء امین السلطان بود و درب خانه امین - السلطان صدراعظم سابق مقامی عالی داشت و طرف وثوق و اعتماد و جمله الملك امین السلطان بود . پس از عزل امین السلطان و رفتن او به فرنگ معین حضور بعضی از دهات خالصه خار و ورامین را اجاره نمود و يك مزرعه ملكی هم که متجاوز از صد هزار تومان قیمت او بود در نزدیکی ایوان کیف و در راه طهران و خراسان داشت . شمس - الملك پسر عین الدوله طالب و مایل آن ملك گردید، و وسایل و وسایط برانگیخت که آن ملك را در شصت هزار تومان بخرد ، معین حضور راضی نشده اباء و امتناع نمود . شمس الملك اگرچه پسر عین الدوله و در نزد مظفرالدین شاه بی نهایت مقبول و مقرب بود ولی به ملاحظه حفظ مقامات مسند پدر ، هنوز دست اندازی به اموال و نفوس و ناموس رعیت نکرده است . و علی الظاهر نمی خواهد او را ظالم و متمدی بدانند و چون ریاست خالصه ورامین و ایلات آن سامان ضمیمه شغلهايش بود ، در خفاء محرك يك ایلی گردید که زراعت آن خالصه را که به اجاره معین حضور بود غارت کرده و آتش زدند و در ملك معین حضور هم خیلی خرابی وارد آوردند و مدعی هم برایش پیدا کردند . از این طرف هم مطالبه مال الاجاره و جنس خالصه را نمود .

معین حضور چون حال را بدین منوال دید ، در اواسط ماه مبارک ۱۳۲۳ به خانه آقای طباطبائی آمد و به آن حضرت پناهنده گردیده تقریباً هشت ماه در آنجا متحصن بود . در زمانی که آقایان به زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم (ع) مهاجرت نمودند معین حضور در خانه ها مخفی بود . در این اثناء نگارنده او را به انجمن مخفی دعوت نمود . در روزی که آقایان از زاویه مقدسه به طهران مراجعت نمودند معین حضور در استقبال و ورود آقایان و در جشن و جزاغانی بسیار خدمت کرد . به این جهت امیرخان سردار (امیر اعظم) مقبل شد که در نزد عین الدوله شفاعت کرده و معین حضور را آسوده کند . ولی این ایام امیرخان سردار برای خلاف عهد عمویش و این که به آقایان قول داده بود که دستخط اعلیحضرت را اجراء و مقاصد آقایان را برآورده نماید، از عم خویش رنجش حاصل نمود و از طهران به بهانه شکار خارج شد . بلکه عین الدوله خدمات امیرخان سردار را فراموش و او را با آقایان و ملت همدست و هم مسلک دانسته عازم گردید که گوشمالی هم به پسر برادر خویش بدهد .

باری ، معین حضور از هر جهت بیچاره گردید . این ایام پیغام داد به شمس الملك که برای فروش ملك راضی شده و ملك را تقدیم حضرت والای دارم . شمس الملك جواب داد که ملك بیش از سی هزار تومان ارزش ندارد مرا هم به آن ملك بی میل کرده اند فلذا . بیچاره

معین حضور ملک را علی الظاهر به حاج سیف الدوله ، عدوی شمس الملک که این ایام ریاست تجار و وزارت تجارت با او است فروخت در شصت هزار تومان ؛ که نصف پول را به او بدهند و نصف دیگر را بابت باقی او محسوب دارند . اگر چه این ملک از دست معین حضور خارج شد ولی بعضی از مقاصد آقایان از این پول پیشرفت کرد (انتهى) .

نگارنده را عزم جزم بود که در آخر هر کتابی از کتب بیداری ، حالات رجالی را که اسامی آنها در تاریخ برده شده است درج نمایم ؛ لیکن به ملاحظه انقلابات اخیر و تغییر حالات رجال و این که بسیاری از خادمین ، خائن و عده‌ای از خائنین ، خادم شده‌اند ، از این عزم منصرف شده عجله حالات رجالیه را می‌گذارم به وقتی دیگر و جلدی غیر از این جلد و چون چند صفحه از جزو چهل و هشت خالی می‌ماند فلذا ؛ حالات چند نفر از بزرگان و مؤسسين مشروطیت را که مسلم عبدالکنز و خالی از شایه ریب و ریاء است وهم حالات آنها محتوی بر وقایع تاریخی است در این مقام درج می‌دارد و امیدوار است که خدایم توفیق دهد که در ضمن مجلدات دیگر حالات رجالیه را درج و منتشر دارم .

حالات آقای سیدمهدی طباطبائی

که یکی از مؤسسين بورس مشروطیت است

عالم عادل ، فاضل کامل ، سید کافی ، آقا سید محمد مهدی طباطبائی ، ابن مرحوم حجة الاسلام آقامیرزا جعفر طاب ثراه ، پسر اکبر ارشد اعلم مرحوم حجة الاسلام آقا سید صادق طباطبائی ، اعلی الله مقامه ، در سنه ۱۲۷۵ در طهران متولد شد ، پس از سه سال در خدمت والدش به نجف اشرف مشرف شد ، پس از تشریف ناصرالدین شاه به عتبات بر حسب خواهش پادشاه ایران و امر مرحوم آقا سید صادق و تصدیق اساتید بر فراغت از تحصیل مرحوم آقامیرزا جعفر به تهران مراجعت کردند و مرجع انام شدند . در سال ۱۲۸۹ آقا میرزا جعفر مرحوم شد و آقا سیدمهدی در حجر جد بزرگوارش تربیت یافته در ماه محرم ۱۳۰۴ برای تکمیل مراتب علمیه و عملیه به سامره مشرف شده ، در آن محل قدس در حوزه درس آية الله میرزای شیرازی و خدمت عم خود آقای طباطبائی اقتباس علوم می‌فرمود ، تا این که مرحوم حاج میرزا محمد حسن شیرازی در ۲۴ شهر شعبان ۱۳۱۲ به دار باقی رحلت فرمود . بعد از آن مرحوم دو سال در خدمت جناب آقا میرزا محمد تقی شیرازی مستفید می‌گردید . در غره شهر رجب ۱۳۱۴ به طهران مراجعت نموده ، از کثرت احتیاط و زهد مشغول امری نگردید ، جز آن که بر حسب اصرار مردم گاه گاهی مسجد چاله حصار را امامت می‌فرمود . در مهاجرت اولیه آقایان به زاویه مقدسه و در مهاجرت ثانویه به قم با آقای طباطبائی همراه و در تمام وقایع داخل و قبول همه گونه زحمات و صدمات را نمود ، زمان واقعه با مبارکمان مجلس در باغ شاه در عتبات آقایان گرفتار بود تا این که آقای طباطبائی از طهران به ارض اقدس و مشهد مقدس مشرف شده ، جناب آقا سید محمد مهدی عم

با آن جناب روانه مشهد گردید ، مدت زمانی در آن مکان مقدس به سر برده تا این که در ماه شوال ۱۳۲۶ به طهران مراجعت فرمود و در ماه ذی القعدة همان سال به سفارتخانه عثمانی به جهت مطالبه حق مشروع ملت متحصن گردید .

مدت پنج ماه در شدت سرمای زمستان با سایر علماء اعلام در سفارتخانه عثمانی هر ساعتی منتظر قتل خود بودند و به انواع صدمات روحانی گرفتار بودند ، تا آثار فرج ظاهر و دستخط مشروطه صادر و حقوق منصوبه ملت را مسترد فرمودند . تا آن که در غره شهر ذی القعدة ۱۳۲۷ مجلس شورای ملی مفتوح گردید و در جشن مبارك مجلس حاضر بودند . جنابش در همه مجالس حاضر و ناظر بود ، تا این که امر منقلب ، خواص خانه نشین ، جوانان غیر مجرب روی کار آمدند و آنچه که مقصود از مشروطه بود حاصل نشد ، بلکه برعکس نتیجه داد . و کلا در عوض خدمت به موکلین خود ، مشغول نزاع مسلکی و جنگ انقلاب و اعتدال و هم خود را مصروف گرفتن ماهیانه و دخل خود کردند . وزراء در خیال جمع مال و اندوخته ، علماء طهران به همان برقراری مستمری قانع گردیدند .

گویا نتیجه قتل نفوس و خسارت ملت همین بود که کردند . عموماً رعیت در صدمه و اذیت ، مالیات بر همه چیز حتی سفیدی نمک و سیاهی ذغال بسته ، بلکه افزوده ، رؤساء روحانی را خانه نشین ، احکامشان را پشت گوش انداخته صریح گفتند و نوشتند تفکیک قوای روحانی از قوای جسمانی . مرحوم آقای بهبهانی را در ازاء آن همه صدمه و اذیت که در طریق مشروطیت متحمل شد مقتول نمودند . آقای طباطبائی را در خانه خود نشانند و پیغام دادند که اگر مداخله در امور کنید مثل آقای بهبهانی خواهید شد . اما عدالتخانه چه عدلیه و چه اشخاص و چه اعضاء ، امید است در موقع خود ذکر شود .

در این مقام به يك سطر جمله معترضه می پردازم و آن این است : یکی از موثقتین نقل کرد که : روزی رئیس اداره جهانبان ، ارباب بهرام که از تجار بزرگ خایفه زردشتی و شخص عاقل بزرگی است در عدلیه بود . رو کرد به یکی از سادات و گفت : مشروطه مانند اسلام شد ، چه جد شما زحماتی در اسلام کشید ولی نفعش را بنی امیه بردند و اولادش را کشتند ، حالا زحمات مشروطه را آقایان علماء و طلاب و سادات کشیدند ، نتیجه را این جوانان بی اطلاع و غیر مجرب می برند و مؤسسين را هم می کشند . باری ، جناب آقا سید محمد مهدی طباطبائی که این گونه پیش آمد امور را دید با عدم استطاعت عازم بر مهاجرت از طهران گردید . در ماه رمضان سال ۱۳۲۹ کتابخانه و اسباب خانه خود را حراج کرد و با فرزند خود آقامیرزا جعفر که جوانی است در حدود سی و از حیث علم و تربیت آراسته و در همه جا با پدر بزرگوارش بود ، به طرف ارض اقدس و مشهد مقدس حرکت فرمود .

الی اکنون که زمان طبع جلد دوم تاریخ بیداری است ، این سید جلیل در جوار حضرت ثامن الائمه (ع) مشغول خدمت به شرح مطهر است . اگر چه این سید بزرگوار مثل سایر

مؤسسين مشروطه در طهران دشنام و بدگوئی از عامهٔ مردم نشنيد و از اعمال بعضی خجالت نکشيد و ولی صدمات ديگر را خواهدديد ، مگر آن که عقلاء و دانشمندان خرامان قدر زحماتش را بدانند ، چه اشخاص عالم بصير به خوبی می دانند و می بینند زمانی را که اهالی آن زمان قدر این گوعرگرانیهای مشروطه را خواهنددانست و نیز امیدواریم که به زودی قوانین مشروطیت مجری شود و عموم ایرانیان از زیر بار استبداد و رقبت خلاص شوند ، تا عامهٔ مردم لذت حریت و معنی عدالت و سلطنت ملی را بدانند .

نگارنده در این موقع آقایان علماء اعلام که در زاویهٔ مقدسهٔ حضرت عبدالعظیم و در بلدهٔ قم و در سفارتخانهٔ عثمانی متحصن بوده متذکر می سازیم و نیز خاطر محترم بعضی از تجار محترم را که در سفارتخانهٔ عثمانی متحصن بودند جلب می نمایم ، که از جملهٔ مؤسسين بزرگ مشروطه که خالصاً مخلصاً بدون ريبه و ریا بدون توقع اجری ، زحمت در این راه مقدس کشيد و در واقع در مقام فداکاری از مال و اولاد مضایقه نکرد چنانچه تاریخ ایام شاهد حال است جناب آقاسیدمحمد مهدی طباطبائی است که صورت ایشان را تیمناً و تبرکاً صحایف تاریخ مترسم خواهد نمود .

حالات آقا شیخ یحیی مدیر روزنامهٔ مجلس

بیدارکنندهٔ ایرانیان ، منادی مسلمانان ، هواخواه حریت ، مؤسس مشروطیت ، دبیر و مدیر جریدهٔ مجلس ، آقا شیخ یحیی کاشانی ، تولدش در دهم ذی الحجة الحرام ۱۲۹۳ در بلدهٔ کاشان بوده ، بعد از تحصیلات فارسی و مقدمات عربی در نزد جسد خود مرحوم علامه محمد حسین نطنزی تلمذ نمود ، مختصری از هیئت و حساب قدیم را نیز در نزد والد خود آموخته ، در سال ۱۳۱۲ برای تکمیل تحصیلات خود به اصفهان مسافرت نموده يك سال و نیم در خدمت مرحوم آقامیرزا محمد هاشم چهارسوئی و آقاسید محمد باقر در پیچه ای فقه و اصول خارج را استفاده نموده ، بالاخره مهاجرت به نجف اشرف نمود و در حوزهٔ درس آقای خراسانی و سایر علماء اعلام وارد شد. از آن بچار فیاض استفاضه فرموده به عزم وطن معاودت به کاشان و از آن جا در سال ۱۳۱۶ هجری به عزم سیاحت و تکمیل علوم عقلیه وارد تهران شده ، در سال ۱۳۱۷ در مدرسهٔ افتتاحیه به تعلیم علوم عربی و فارسی به طرز جدید مشغول بود .

در آن جا از اختلال و خرابی انجمن معارف اطلاعی حاصل نموده مدرسه را ترك و مقاله ای به عنوان مقالهٔ مخصوص به ادارهٔ جبل المتین کلکته نوشته و در آن مقاله به علاوهٔ تلبیهای انجمن معارف را آشکار کردن ، از امین السلطان هم بد نوشته بود ، از جهت استقراض و غیره ، وقتی که روزنامهٔ جبل المتین در طهران انتشار یافت اشخاصی که مطلع شدند بر این که نویسندهٔ آن مقاله به طور بی غرضی و اطلاع معلومات خود را روی کاغذ آورده است ، او را دعوت کردند به انجمن سری ؛ و اجزاء آن انجمن آقامیرزا سید حسن برادر مؤید -

الاسلام و مرحوم آقامیرزا محمدعلی خان پسر مؤتمن لشکر و اعتضادالسلطان رئیس فوج خلع و مشیرالملک و جمعی دیگر بودند . مسلك انجمن ، قلع و قمع امین السلطان و کشف خیالات انجمن معارف بود با اصلاحات معارف . به این جهت او را به مدرسه رشديه و انجمن سری جاب نمودند .

در انجمن سری مشغول نوشتن مقالات و فرستادن به اداره حبل‌المتین بود ، مقاله‌ای چند در اعمال امین‌السلطان و رساله مفصلی در تاریخ پلتیکی امین‌السلطان نیز نوشته و این مقالات در حبل‌المتین کلکته درج و نشر شده و تدریجاً به مدیر روزنامه پرورش سرایت نمود . این مقالات باعث شد که امین‌السلطان عموم جراید فارسی را که در خارج طهران طبع می‌شد غدغن و منع از ورود به ایران کرد و هر چه این انجمن سعی در آزادی جراید کرد مفید نیفتاد . تا آن که قرار دادند ، که امتیاز روزنامه گرفته در طهران شروع به کار کنند . دستخط مظفرالدین‌شاه به توسط میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله صادر و امین‌السلطان آن را ضبط و منع کرد . ناچار مطالب خود را در کتابی که برای اطفال رشديه باید نوشت نوشتند ، و در زیر هزار پرده بعضی بیانات می‌کردند . در بین طبع ، اعتمادالسلطنه وزیر مطبوعات ، کتاب را گرفته مانع از طبع آن شد و این مطلب را به امین‌السلطان راپورت داد ، که يك مجمعی بر ضد او در مدرسه رشديه تشکیل شده ؛ امین‌السلطان چند نفر را در خفيه بر آنها گماشت ، که راپورت اعمال آنها را به او بدهند . خفيه نویسها اطراف آنان را احاطه کرده ، به محض آن که يك کلمه در اثناء درس به شاگردان حالی می‌کردند ، فوراً راپورت آن را می‌دادند . امین‌السلطان به این مجمع که هنوز اجزایش را نمی‌شناخت دشمن شده با مدرسه رشديه هم به واسطه مؤسس آن که امین‌الدوله بود و برای آن که در بیداری اهالی ساعی بود ، بد شد و سخت در صدد این مجمع و انجمن برآمد .

این هیئت هم موقع را مناسب دیدند که مسئله استقراض را عنوان کرده در بیداری ملت کوشش کنند و به واسطه منع جراید و نطق ، ناچار از نوشتن لوابیح و اوراق ژلاتینی شدند و اوراق زیاد که همه بدون فحش مشتمل بر حقایق تاریخی و پلتیکی بود نشر دادند . مظفرالدین‌شاه که ساده لوح و خیلی زود حرف به او اثر می‌کرد ، نیز پادشاه وقت بود . امین‌السلطان هم دشمن درباری زیاد داشت ، این اوراق ژلاتینی را به شاه عرضه می‌کردند . در یکی از آن اوراق يك مقاله پلتیکی و يك غزل مندرج بود . مقاله مبتنی بود بر بیان علت ترجیح دادن امین‌السلطان ، روس را بر انگلیس و قرض کردن از روس و غزل از اثر طبع فخرالواعظین کاشانی بود و چند بیتش این است :

ارمنی زاده میآزار مسلمانان را
به کف کفر مده سلطنت ایمان را
عاقبت خانه ظلم تو کند شاه خراب
پس چه حاجت که به افلاک کشی ایوان را
داس غیرت چو شود در کف ملت ظاهر
پاک از لوث وجود تو کند بستان را

عورت مرد و زن از نللم نمودی مکشوف باش تا برکنم از پای تو این تنبان را
 کاسه لیبی تو از روس نیارد ثمری کاین سیه کاسه در آخر بکشد مهمان را
 امین السلطان مضطرب شد، که مبادا این گونه لوایح به شاه رسیده مؤثر گردد و شاه
 او را عزل کند؛ کسی که تمام جراید را غدغن کرده و معارف را محو نموده پیداست که چه
 حد پریشان خواهد شد.

اکیداً به آقا بالاخان (سردار افخم) سپرد که این اشخاص را باید پیدا کنید و به او
 حالی کرد که در مدرسه رشديه يك خبری هست، بهر شکلی بود خان با باخان نامی به عنوان
 ناظمی رخنه در مدرسه کرده و میرزا حسین برادر میرزا حسن رشديه را با خود متفق کرده و
 او را به قیطره برده، سیصد تومان میرزا حسین گرفت و نوشت که من می دانم برادرم با
 شیخ یحیی و آقا سید حسن جبل المئین و میرزا محمد علی خان و مئمر الملك همه بایی و این
 فتنهها را برپا می کنند و این اوراق خط آنهاست. اعتضاد السلطان اتفاقاً يك ماه قبل از این
 واقعه به ساره رفته بود و الا او هم گرفتار می شد.

شب ۱۹ جمادی الآخر ۱۳۱۹ آقا شیخ یحیی را در خانه اش که در
 محله هفت تن بود، گرفتار نموده با صاحب خانه و چند نفر دیگر
 که بعد از چند ساعت آنها را آزاد کردند و در همان شب اشخاص
 بازداشت آقا
 سید یحیی
 ذیل نیز گرفتار شدند:

آقا سید حسن جبل المئین - میرزا مهدی خان وزیرهایون - قوام الدوله - ناصر خاقان -
 موقر السلطنه - مئمر الملك - میرزا محمد علی خان - میرزا سید محمد مؤتمن لشکر نوری .
 میرزا محمد علی خان در موقع گرفتاری از شدت اضطراب راه بام را گرفته مأمورین او را
 تعاقب نموده یا خودش افتاد یا او را افکندند. هرچه بود از بام افتاد و بعد از چند ساعت
 در نظمی به درود حیات گفت . باری، آقا شیخ یحیی را در آن شب در خانه عین الدوله که
 در آن زمان حاکم طهران بود، نگاه داشتند و کاغذهای او را آورده جستجو کردند و
 چیزی نیافتند، فردای آن شب آقا شیخ یحیی و آقا میرزا سید حسن را بردند به قریه مبارک آباد
 که ملک عین الدوله و در نزدیکی طهران است، آقا میرزا سید حسن را در آنجا محبوس نموده
 متجاوز از دو سال او را به واسطه ملاحظه از برادرش مؤید الاسلام که مدیر روزنامه جبل المئین
 بود، در محوطه باغ مبارک آباد محبوس داشتند.

خلاصه عکس آقا شیخ یحیی را برداشته و به امین السلطان دادند. او هم به نظر شاه
 رسانیده که این شخص می خواست شاه را بکشد و به قدری مسئله را اهمیت داد که پس از دو
 سال و نیم که عین الدوله صدراعظم شده بود و امین السلطان مطرود و مغضوب بود، باز مظفر -
 الدین شاه راضی نمی شد که شیخ یحیی آزاد باشد.

در بیستم جمادی الاولی ۱۳۱۹ چهار نفر سوار کشیکخانه حاضر شد، دستهای آقا شیخ

یحیی را بسته و او را سوار کرده به طرف اردبیل حرکت کردند، پس از هشت روز او را به اردبیل رسانیده و قبض رسید گرفته مراجعت کردند. حاکم اردبیل شاهزاده امامقلی میرزا و نایب الحکومه او شاهزاده محمدحسین میرزا ظهیرالسلطان بودند و فوق العاده در آسایش این محبوبس همراهی کردند، چه آن زمان اهل علم را مراعات می کردند و اعمال آقا شیخ یحیی هم شاهد بر مظلومیت او بود.

در این اثناء، آقا شیخ یحیی مریض شد، این دو نفر اصیل مسلمان، کمال مراعات و مواظبت را از او داشتند. از هر حیث راحت و آسوده بود و برای استخلاص او هم زحمت کشیدند ولی با لجاجت امین السلطان مفید واقع نشد. از قراری که فخرالاطباء برادر نعمان الممالک، برای آقا شیخ یحیی نقل کرده بود و بعضی شواهد صدق هم داشت امین السلطان تلکراف کرد که این شیخ را در چاه افکنند. چاه هم تهیه شد ولی امامقلی میرزا حکم را اجراء نکرد و بهانه نمود که اردبیل جزء آذر بایجان است، باید حکم از طرف ولیعهد صادر شود نه از طهران.

علماء طهران و اردبیل و کاشان هر چه به امین السلطان در باب استخلاص شیخ گفتند و نوشتند مفید نیفتاد؛ تا امین السلطان از صدارت ایران معزول و عین الدوله به جایش منصوب گردید. در این بین طلاب را که در مقدمه تاریخ ذکر شد مغلولاً به اردبیل فرستادند و در آن جا مغلول و پاهایشان در خلیلی بود، آقا شیخ یحیی به واسطه آزادی مختصری که داشت به آنها سرکشی می کرد و همه روزه از مال خود یا از رفقای موقتی که در آن مدت تحصیل کرده بود و اکثر آنها از علماء بودند به آنها مخارج می رسانید.

بالاخره در پانزدهم رمضان تلکراف آزادی از طرف عین الدوله مخابره شد. در این هنگام از قلمه خارج شده منزل نایب عبادالله مسکن گرفته، در این مدت رساله ای در حجیت قطع نوشته به جناب میرزا علی اکبر مجتهد ارائه داده، و شرح حالش را گفته، آقای مجتهد زیاده متالم شد تا موقع حرکت نهایت همراهی را از او نموده اعانه نقدی به عنوان خرج حرکت برایش فرستاد.

آزادی آقا

شیخ یحیی

نهم شوال ۱۳۲۱ از راه آستارا به رشت آمده، مرحوم امین الدوله مسبوق شد مبلغی وجه برایش فرستاد و عماد السلطان را فرمود که به اتفاق خود، شیخ را به طهران رساند و او را راحت سازد.

باری پس از مراجعت از اردبیل حرارتش زیاده گردید و کار خود را منحصر به نوشتن مقالات سیاسی داشته دو سال برای جبل المتین کلکته مقالات و اخبار نوشته و فرستاد که از نمره (۳۱) سال یازده شروع شده، تا اواسط سال سیزده ممتد می شود. از آن جمله مقاله اصلاحات جدید و ملاحظه حال شرق و غرب و ملاحظات تجارتنی راجع به راه آهن و

غیره و غیره ، يك سال هم مدرسه رشديه را اداره كرد ، بالاخره ميل به وطن اصلی نموده به طرف كاشان حرکت نمود و يك سال تقريباً در كاشان اقامت نمود و يك باب مدرسه به نام مدرسه علميه در آن جا دائر نمود .

در بدو مشروطيت به طهران آمده و دبيری جريدهٔ جبل‌المتين يومية را بر عهده گرفته از شمارهٔ اول تا نمرهٔ (۲۲۰) يا بيشتر نوشته آنگاه تحرير جريدهٔ مجلس را متقبل شده از نمرهٔ هجده از سال دوم تا نمرهٔ (۱۵۴) كه تعطيل شد تحرير می نمود . درهوق استبداد صغير به قدر مقدور ، در سفارت عثمانی و مجلس سري ، بعض خدمات نموده بعد از اعاده مشروطيت ، روزنامهٔ مجلس را در غياب مدير ، اداره نمود . پس از نایل شدن آقاميرزا محمد صادق به وکالت مجلس ، آقاشيخ يحيی مديري روزنامه را به عهدهٔ خود گرفته ، تاکنون كه زمان طبع اين تاريخ است با نهايت راستی و درستی و وطن دوستی و ملاحظهٔ تراكت رفتار نموده ، ولېكن اين ايام از دماغ سوختگی و خجلت از اعمال جوانان جاهل ، بی اندازه كدر و تيره است و اعجب دن ذلك بی احترامی به اين شخص محترم و مؤسس مشروطيت است ، كه در اين اوقات واقع شد كه نگارنده را شرمساری مانع است كه در اين موقع درج سازد و ايندوارم كه در موقع ذكر شود ، ولی عمين قدر عی نویسم آقاشيخ يحيی مانند ساير مؤسسين مشروطيت مدعه دين و اگر همراهی نایب السلطنه و بعض وزراء نبود شايد به کلی اجر خدهاتش را بر عكس می دید .

صفحة خالی